



Research Article

An Analysis, and Two Interpretations, of Mullā Rajabali Tabrīzī's View of Equivocity of "Existence"

Mahdi Askari¹ Mohammed Soori²

Received: 30/05/2022

Accepted: 03/07/2022

Abstract

The equivocity (*al-ishtirāk al-lafzī*) and univocity (*al-ishtirāk al-ma'navī*) of the term "exist" was always a concern of recent Muslim philosophers (since Mīrdāmād until the present day). Some philosophers believe in the equivocity of "existence" and others adhere to its univocity. A proponent of equivocity is Mullā Rajabali Tabrīzī. He believes that the term "exist" means two distinct things when it is used about the necessary being and possible beings. The main problem of this article is to provide an account of this thesis and the arguments of Tabrīzī for his view. We offer our critiques as well as two interpretations of his equivocity thesis. One interpretation was provided by Mullā Abd al-Raḥīm Damāwandī and the other by a student of Tabrīzī called Mīr Ismā'īl Khātūnābādī. The

1. PhD student of Islamic philosophy and theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author): mehdiaskari1371@gmail.com.

2. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran: mohammedsoori@gmail.com.

* Askari, M. & Soori, M. (2022). An Analysis, and Two Interpretations, of Mullā Rajabali Tabrīzī's View of Equivocity of "Existence". *Jornal of Naqd va Nazar*, 27(107), pp. 178-197.

Doi: 10.22081/jpt.2022.64079.1949

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

method of this research is library research and descriptive-analytic. The rough conclusion of this paper is that Tabrīzī fails to articulate philosophical arguments for the equivocity of “existence,” and his evidence from religious texts is worthy of consideration only if we accept his peculiar method of exegesis. Of the two interpretations of Tabrīzī’s thesis of equivocity of “existence,” that of Mīr Ismā’īl Khātūnābādī is more accurate and noteworthy in our view.

Keywords

Mullā Rajabālī Tabrīzī, equivocity of “existence,” univocity of “existence,” Mīr Ismā’īl Khātūnābādī, Mullā Abd al-Raḥīm Damāwandī.



مقاله پژوهشی

تحلیل دیدگاه ملا رجبعلی تبریزی درباره اشتراک لفظی وجود و دو تفسیر از آن

محمد سوری^۲

مهدی عسگری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

چکیده

اشتراک لفظی و معنوی وجود همواره یکی از دغدغه‌های فیلسوفان متأخر اسلامی (از زمان میرداماد تا عصر حاضر) بوده است. در این میان برخی از فیلسوفان قائل به اشتراک لفظی وجود و عده‌ای دیگر قائل به اشتراک معنوی وجود شده‌اند. یکی از فیلسوفان قائل به اشتراک لفظی وجود، ملا رجبعلی تبریزی است. وی معتقد است که وجود میان واجب و ممکن به دو معنای متفاوت به کار می‌رود. مسئله اصلی در این مقاله، بیان و تحلیل همین آموزه و دلیل‌های تبریزی است. این تحلیل هم از رهگذر نقدهای نگارنده و هم از رهگذر بیان دو تفسیر از این آموزه بیان می‌شود. تفسیر اول از آن ملا عبدالرحیم دماوندی و تفسیر دیگر برای یکی از شاگردان تبریزی به نام میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی است. روش بحث کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. نتیجه اجمالی که این مقاله به آن دست یافته این است که تبریزی در بیان ادله عقلی برای اثبات اشتراک لفظی وجود ناکام است و ادله نقلی او نیز تنها با توجه به روش تفسیری خود او قابل اعتنا خواهند بود و از میان دو تفسیری که از آموزه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی بیان می‌شود، نظر میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی درست‌تر و درخور توجه بیشتر است.

کلیدواژه‌ها

ملا رجبعلی تبریزی، اشتراک لفظی وجود، اشتراک معنوی وجود، میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی، ملا عبدالرحیم دماوندی.

۱. دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mehdiaskari1371@gmail.com

mohammedsoori@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* عسگری، مهدی؛ سوری، محمد. (۱۴۰۱). تحلیل دیدگاه ملا رجبعلی تبریزی درباره اشتراک لفظی وجود و دو تفسیر از آن. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و نظر، ۲۷(۱۰۷)، صص ۱۷۸-۱۹۷. Doi:10.22081/JPT.2022.64079.1949

سخن از اشتراک لفظی و معنوی وجود در فلسفه متأخر اسلامی (از زمان میرداماد تا عصر حاضر) همواره مورد توجه فیلسوفان بوده است. البته این بدان معنا نیست که قبل از آن در سنت فلسفی و کلامی نتوان از آن سراغی گرفت؛ اما در فلسفه متأخر اسلامی با ظهور ملاصدرا و مطرح شدن هرچه بیشتر مباحث وجود، مسئله اشتراک لفظی و معنوی وجود بیش از پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این مسئله تا جایی اهمیت پیدا کرده است که عده‌ای آن را از «امهات مسائل فلسفی» دانسته‌اند (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۸).

اشتراک لفظی و معنوی را می‌توان در دو ساحت فلسفه و ادبیات پی گرفت؛ به این معنا که اشتراک لفظی و معنوی در ادبیات و فلسفه، اشتراک لفظی است. توضیح آنکه در ادبیات، اگر یک لفظ برای چند معنا به‌طور مجزا وضع شده باشد، آن مشترک لفظی «مشترک معنوی» خواهد بود و اگر یک لفظ برای جامع بین چند چیز وضع شده باشد، لفظ «مشترک معنوی» خواهد بود. پس می‌توان گفت که در ادبیات، اشتراک لفظی و معنوی دایره مدار وحدت یا تعدد وضع است. اما در علوم عقلی، اشتراک لفظی و معنوی دایره مدار وحدت و کثرت حقیقی است؛ به این معنا که اگر لفظی دارای معانی متعدد باشد که هر کدام از آن معانی، دارای اثر خاص و مبدأ کار مخصوص باشد، این مشترک لفظی «مشترک معنوی» است، اما اگر مفهوم واحدی بر مصادیق متعدد صادق باشد، به گونه‌ای که آن مصادیق، جامع واقعی داشته و آثار از آن جامع واحد نشئت بگیرد، در این صورت مشترک، «مشترک معنوی» خواهد بود (جوادی آملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲).

قائلان به اشتراک معنوی وجود بر این باورند که «وجود» در واجب و ممکن به یک معنا است و در مقابل، قائلان به اشتراک لفظی وجود معتقدند که «وجود» در واجب و ممکن به دو معنای متفاوت به کار می‌رود. فی‌المثل اگر گفته شود که «درخت وجود دارد» یا «انسان وجود دارد»، وجود در هر دو گزاره مانند وجود در گزاره‌ای است که در آن گفته شود «واجب‌الوجود وجود دارد». این تحلیل طبق نظر قائلان به اشتراک معنوی وجود است؛ اما اگر فیلسوف معتقد به اشتراک لفظی باشد، آن‌گاه می‌گوید که





وجود در گزاره «واجب الوجود وجود دارد» با وجود در گزاره «انسان وجود دارد» متفاوت است. در این میان ملا رجبعلی تبریزی نیز قائل به اشتراک لفظی وجود است؛ به این معنا که وجود را میان واجب و ممکن به دو معنای متفاوت می‌داند. از این رو تبریزی به نقل ادله عقلی و نقلی می‌پردازد تا خود را در این نظریه موجه کند.

ذکر این نکته ضروری است که انگیزه‌های دینی و کلامی در دیدگاه ملا رجبعلی تبریزی تأثیر به‌سزایی داشته؛ هرچند خود وی به این انگیزه‌ها اشاره نکرده است. شاید بتوان گفت انگیزه اصلی وی در دفاع از نظریه اشتراک لفظی وجود، پرهیز از تشبیه خالق به مخلوقات است. البته این سخن - همان‌طور که اشاره خواهد شد - برای او منشأ اعتقادی و کلامی دارد و در تلاش است تا این انگیزه را مستند به روایت نیز بکند.

آنچه در این مقاله به‌عنوان مسئله اصلی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد بیان، تبیین و تحلیل ملا رجبعلی تبریزی از مسئله اشتراک لفظی و معنوی وجود است. در این میان دو تن از فیلسوفان بعد از تبریزی، یعنی ملا عبدالرحیم دماوندی و میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی، نظریه تبریزی را تفسیر کرده‌اند و ما در مقاله حاضر با توجه به این دو تفسیر، دیدگاه تبریزی را بررسی خواهیم کرد.

در باره نظریه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی، یک مقاله با عنوان «بررسی انتقادی ادله عقلی ملا رجبعلی تبریزی بر اشتراک لفظی وجود»^۱ موجود است. در این مقاله نویسندگان تنها به بررسی انتقادی ادله عقلی تبریزی در اثبات اشتراک لفظی وجود پرداخته‌اند، اما آنچه ما بدان می‌پردازیم، شامل شش بخش است: ۱. تعریف اشتراک لفظی و معنوی وجود از دیدگاه تبریزی؛ ۲. بیان تاریخچه‌ای که تبریزی به‌عنوان مؤید از دیگر فیلسوفان برای اثبات رأی خود می‌آورد؛ ۳. بیان ادله عقلی؛ ۴. بیان ادله نقلی؛ ۵. تفسیر ملا عبدالرحیم دماوندی؛ ۶. تفسیر میرمحمداسماعیل خاتون‌آبادی. با توجه به این مقدمه، به بیان نظر ملا رجبعلی تبریزی در مسئله اشتراک لفظی وجود و اشتراک معنوی وجود می‌پردازیم.

۱. امینی، جبار؛ سعیدی‌مهر، محمد و افضلی، علی. (۱۳۹۹). حکمت صدرایی، شماره ۲، صص ۶۵-۷۴.

۱. تعریف و تاریخچه اشتراک لفظی و معنوی وجود از دیدگاه تبریزی

منبع آگاهی ما درباره نظر ملا رجبعلی تبریزی در مورد اشتراک لفظی وجود، رساله اثبات واجب است. البته وی در رساله الأصل الأصل نیز اشاره مختصری به این نظر دارد،^۱ اما تفصیل آن را در رساله اثبات واجب بحث کرده است. از این رو عمده بحث‌ها متمرکز بر رساله مذکور است.

تبریزی اشتراک لفظی و معنوی وجود را این گونه تعریف می‌کند: «باید دانست که اشتراک چند چیز در لفظی از الفاظ، یا اشتراک در آن لفظ است به‌تنها، مثل اشتراک لفظ عین، میان آفتاب و چشم. این اشتراک لفظی و آن لفظ را مشترک لفظی می‌نامند. در این مقام یا اشتراک آن چند چیز در لفظ تنها نیست، بلکه معنای آن لفظ هم در میان آن چند چیز مشترک است. این اشتراک را اشتراک معنوی می‌نامند، مثل لفظ حیوان که مشترک است میان انسان و فرس و یک معناست در هر دو» (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۲۲).

با توجه به آنچه در مقدمه، درباره اشتراک لفظی وجود در ادبیات و فلسفه گفته شد، به نظر می‌رسد تبریزی معنای ادبی اشتراک لفظی و معنوی وجود را در تعریف خود در نظر دارد و ثمرات فلسفی را بر این تعریف بار می‌کند. البته می‌توان سخن او را این گونه توجیه کرد که وی بین اشتراک لفظی و معنوی در فلسفه و ادبیات تفاوتی قائل نیست؛ لذا تعریف اشتراک لفظی و معنوی را این گونه بیان کرده است.

تبریزی بیان می‌کند که مشهور میان مردم این است که نظریه اشتراک لفظی وجود نظریه‌ای سخیف است و هیچ‌یک از دانشمندان و علما به آن قائل نبوده‌اند. وی این عقیده را باطل می‌داند و با آوردن شاهدهایی از متن‌های فیلسوفان دیگر سعی بر آن دارد تا نشان دهد که وی در این عقیده تنها نیست و دیگر فیلسوفان نیز به آن معتقد بوده‌اند. وی در تأیید نظریه خود، دو نقل قول از معلم اول، ارسطو، یک نقل قول از معلم ثانی،

۱. در انتساب رساله الأصل الأصل برخی تشکیک کرده‌اند؛ اما با توجه به پژوهش‌های اخیر درباره این رساله، حداقل الأصل الأصل در بردارنده آرای حکیم تبریزی است و از این رو انتساب این آرا به او صحیح است (برای مطالعه بیشتر نک: عسگری، ۱۴۰۰).





ابونصر فارابی (متوفی ۳۲۹ق)، یک نقل قول از فیلسوف اهل مادرید، مسلمة بن احمد مجریطی (متوفی ۳۹۸ق)، یک نقل قول از صوفیه، یک نقل قول از شیخ محمود شبستری (متوفی ۷۲۰ق) و یک نقل قول از حکمای هند بیان می‌کند. برخی از سخنانی که توسط تبریزی از فیلسوفان نقل شده همراه با استدلال است و برخی دیگر صرف نقل قول. از این رو اولویت ما در نقل با سخنانی است که با استدلال همراه هستند. ذکر این نکته ضروری است که استدلال‌های بیان‌شده در ذیل هر نقل قول از آن نگارندگان این سطور است و تبریزی به آن‌ها اشاره نکرده است. دلیل بیان کردن استدلالی این نقل‌ها این است که بتوانیم تا حدی روشن کنیم که چرا تبریزی این قول‌ها را به‌عنوان مؤید برای تأیید نظریه خود می‌آورد.

۱-۱. نقل قول اول

تبریزی همچون دیگر فیلسوفان مسلمان کتاب ائولوجیا را از آن ارسطو می‌دانسته است. از این رو در آثارش این کتاب را به معلم اول منتسب می‌کند. تبریزی از قول معلم اول، ارسطو، در کتاب ائولوجیا نقل می‌کند: «و الله تعالی يحدث إتیات الأشياء و صورها معاً؛ و خدای تعالی وجودهای اشیا و صورت‌های آن‌ها را با هم حادث می‌کند» (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۲۳؛ فلوپین، ۱۹۵۵م، ص ۵۱). علاوه بر روایت تبریزی، برای ارجاع به نقل قول‌های تبریزی به منابع اصلی آن‌ها نیز مراجعه شده است. استدلال: این جمله بدان معناست که خداوند وجودهای اشیا و صورت‌های آن‌ها را که همان ماهیت آن‌هاست با هم موجود می‌کند. از این رو می‌توان گفت که وجود و ماهیت اشیا مخلوق خداوند هستند. حال اگر معنای وجود در خداوند و سایر موجودها به یک معنا باشد، آن‌گاه خداوند نیز باید مخلوق باشد. از این رو خداوند به وجودی غیر از وجود مخلوقات متصف خواهد بود.

۲-۱. نقل قول دوم

این نقل قول نیز از ارسطو، به نقل از کتاب ائولوجیا است: «الواحد المحض هو علة

الأشياء كلها و ليس كشيء من الأشياء؛ واحد محض علت همه اشيا است و مانند هیچ یک از آن‌ها نیست» (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۲۳؛ فلوطین، ۱۹۵۵، ص ۱۳۴).

استدلال: واحد محض یا همان واجب‌الوجود دو ویژگی دارد: ۱. علت تمام اشیا است؛ ۲. مانند هیچ یک از اشیا نیست. حال اگر واحد محض به همان وجودی متصف شود که اشیا به آن متصف می‌شوند، محذوری پیش می‌آید و آن خلاف فرض است؛ زیرا فرض این بود که واحد محض مانند هیچ یک از اشیا نباشد و حال آنکه در اینجا، میان آن دو فرقی در وجود و دیگر اوصاف نیست. از این رو واحد محض به همان وجودی که اشیا بدان موجودند موجود نیست.

۱-۳. نقل قول سوم

این نقل قول از معلم دوم، فارابی، از کتاب فصول مدینه نقل شده است. «وجوده تعالی خارج عن سائر الموجودات و لا یشارک شیئاً منها فی معنی أصلاً، بل إن کانت مشارکة فی الاسم فقط لا فی المعنی المفهوم من ذلك الاسم؛ وجود الله تعالی وجودی است بیرون از وجود سایر موجودات، یعنی غیر معنای وجود سایر موجودات است و شریک نیست با هیچ یک از ایشان در معنا اصلاً و اگر مشارکتی باشد، در اسم خواهد بود و بس؛ نه در معنا که فهمیده از آن اسم می‌شود» (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۲۵؛ فارابی، ۱۴۰۵، ص ۵۳). تبریزی همین قول را به مسلمة بن احمد مجریطی نیز منتسب کرده است.

۱-۴. نقل قول چهارم

تبریزی از صوفیه نقل می‌کند که معتقدند در مقام تنزیه، اسم را نباید وارد کرد. از این رو گفته‌اند: «لا اسم و لا رسم و لانعت و وصف» شیخ محمود شبستری در این باره این گونه سروده است:

منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی ذاته عما یقولون

(شبستری، ۱۳۸۲، ص ۲۰)

در ادامه، تبریزی اقوالی را از دیگر فیلسوفان، صوفیان، عارفان و حکمای هند نقل



می‌کند و معتقد می‌شود که تمامی آن‌ها به اشتراک لفظی وجود قائل بوده‌اند (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۲۲۶-۲۲۸).

با توجه به تنوعی که در نقل‌های تبریزی وجود دارد، می‌توان گفت که وی تحت تأثیر اندیشه تمام علما، صوفیان، حکما و عرفای قبل از خود بوده است. اما با توجه به استناد وی به ائولوگیا و فارابی، می‌توان گفت تبریزی بیشتر از هر منبعی، تحت تأثیر اندیشه‌های نوافلاطونی بوده است.

۲. ادله عقلی بر اثبات اشتراک لفظی وجود

تبریزی برای اثبات اشتراک لفظی بین واجب و ممکن چند استدلال می‌کند:

۲-۱. دلیل اول

مقدمه اول: خداوند فاعل وجود است؛

مقدمه دوم: فاعل شیء نمی‌تواند قابل قرار گیرد؛

نتیجه: خداوند متصف به وجود نمی‌شود. [البته منظور وجود ممکنات است] (تبریزی،

۱۳۸۶، ص ۲۹).

بررسی: این استدلال به گونه‌ای مطرح شده است که گویا مصادره به مطلوب است؛ زیرا اصل مدعا این است که خداوند به وجود ممکنات متصف نمی‌شود. تبریزی می‌گوید این وجود قابل است و خداوند فاعل؛ از این رو فاعل نمی‌تواند قابل باشد. در اینجا باید گفت که وجود معنای وصفی دارد. از این رو تبریزی باید استدلال خود را به این شکل بیان می‌کرد که خداوند از آن جهت که فاعل است، به صفات قابل‌ها متصف نمی‌شود. یکی از صفات قابل‌ها وجود است، از این رو خداوند به این صفت متصف نمی‌شود. همان‌طور که دیده می‌شود، اگر استدلال را هم بازنویسی کنیم، باز هم در مصادره به مطلوب هستیم؛ زیرا این استدلال عین مدعاست و آنچه باید اثبات شود این است که به چه دلیل خداوند به صفات ممکنات که یکی از این صفات وجود است متصف نمی‌شود، نه اینکه بگوییم خداوند به صفات قابل‌ها متصف نمی‌شود (عین مدعا)



نظر
صدر

سال بیست و هشتم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۷)، پاییز ۱۴۰۱

و بعد از آن بگوئیم که خداوند به وجود که یکی از این صفات است متصف نمی‌شود.

۲-۲. دلیل دوم

این دلیل از چند مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه اول: وجود بدیهی التصور است و این وجود بدیهی التصور دو ویژگی دارد:

۱. صفت ممکن است؛ ۲. محتاج است به ذات ممکن؛

مقدمه دوم: اگر معنای وجود میان ممکن و واجب مشترک باشد، آن معنا از سه حال

خارج نیست: ۱. یا عین ذات واجب است؛ ۲. یا جزء ذات واجب است؛ ۳. یا عارض

ذات واجب است؛

مقدمه سوم: این وجود بدیهی التصور عین ذات واجب نمی‌تواند باشد. دلیل این امر

آن است: ۱. این معنا بدیهی است، ولی ذات واجب بدیهی نیست؛ ۲. این معنا صفت

است و صفت نمی‌تواند ذات باشد؛ ۳. این معنا محتاج است و محتاج عین ذات واجب

نخواهد بود.

نتیجه: وجود در ممکنات غیر از وجود در خداوند است (تبریزی، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۳۴).

بررسی: در مقدمه اول، تبریزی معتقد است که وجود صفت ممکن است. این همان

مدعایی است که باید او اثبات می‌کرد، نه اینکه آن را در مقدمات بحث تکرار کند. به

عبارت دیگر، وی با آوردن این مقدمه نتیجه را از قبل گرفته است.

۳. ادله نقلی بر اثبات اشتراک لفظی وجود

تبریزی این ادله نقلی را برای دو مطلب نقل می‌کند: ۱. اثبات اشتراک لفظی وجود میان

واجب و ممکن؛ ۲. نفی صفات از ذات واجب الوجود. در ادامه به برخی از این روایت‌ها

اشاره خواهیم کرد.

اولین روایت مورد استناد خطبه‌ای از نهج البلاغه است که می‌فرماید: «کمال

الإخلاص نفی الصفات؛ یعنی بالاترین درجه اخلاص این است که ما از خداوند متعال

صفات را نفی کنیم» (نهج البلاغه، خطبه ۱).





روایت دوم در کتاب کافی نقل شده است که «کلّ موصوف مصنوع و صانع الأشياء غیر موصوف؛ یعنی هر موصوفی مخلوق است و خالق همه اشیا موصوف نیست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۳).

روایت سوم را ابن بابویه در توحید از علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین نقل کرده است: «و نظام توحید الله نفي الصفات عنه بشهادة العقول كل صفة و موصوف مخلوق و شهادة كل مخلوق أن له خالقاً ليس بصفة ولا موصوف و بشهادة كل صفة و موصوف بالإقتران بالحدث و شهادة الحدث؛ و سامان یگانگی خداوند به نفس صفت‌ها از اوست؛ زیرا خردها گواهند که هر صفت و موصوفی آفریده است و هر مخلوقی گواه بر آن است که او را آفریننده است که صفت و موصوف نیست و هر صف و موصوفی بر نزدیکی به هم گواه هستند و نزدیک بودن به هم گواه پیدایش است» (صدوق، ۱۳۹۸ق، صص ۳۴-۳۵؛ ۱۳۸۴، ص ۳۹).

بررسی: تبریزی روایات دیگری را نیز نقل می‌کند. اما آنچه در این باره می‌توان گفت این است که نظریه فلسفی‌ای که در ذهن تبریزی است اشتراک لفظی وجود می‌باشد. از این رو وی احادیث را با توجه به این نظریه تفسیر می‌کند. حال اگر وی همچون ملاصدرا به اشتراک معنوی وجود قائل بود، احادیث را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرد. برای واضح شدن بحث، مثالی بیان خواهد شد.

در برخی از روایات سخن از تباین بین حق و خلق رفته است. شیخ صدوق از قول امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند: «فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ؛ بنابراین هر آنچه در آفریده است، در آفریننده یافت نمی‌شود و هر آنچه در آفریده ممکن است، در سازنده او ممتنع می‌باشد» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰؛ صدوق، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

قاضی سعید قمی (متوفی ۱۱۰۷ق)، از شاگردان طراز اول تبریزی که معتقد به اشتراک لفظی وجود بین خالق و مخلوق است، در تفسیر این فقره از حدیث امام رضا علیه السلام معتقد است که اگر خداوند با ممکنات اشتراک داشته باشد، آن‌گاه این امر مستلزم آن است که مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک بین واجب و ممکن وجود داشته باشد،

هرچند که این مابه‌الامتياز و مابه‌الاشتراک به حیثیات مختلف باشد. این امر مستلزم ترکیب در ذات باری تعالی است، هرچند که این ترکیب به جهات متعدده باشد (قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ؛ خداوند متعال از خلقش دور است، پس هیچ چیزی مانند او نیست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۱). این حدیث شریف نیز همانند حدیث بالا سخن از تباین بین خداوند و مخلوقاتش می‌کند.

ملاصدرا در تفسیر این فقره از حدیث می‌نویسد: «قوله عليه السلام: الذي نأى من الخلق فلا شيء كمثل له، إذ لا ماهية له حتى يشار له فيها شيء فيكون مثلاً له، وأما وجوده الذي هو حقيقة ذاته، فهو غير متناه في الشدة والكمالية ووجودات الخلائق ووجودات ناقصة ضعيفة نازلة في منازل النقصان فهي بعيدة المراحل عن مرتبته؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند متعال از خلقش دور است، پس هیچ چیزی مانند او نیست؛ زیرا هیچ ماهیتی ندارد تا اینکه در آن ماهیت چیزی با او شریک شود و مانند او بشود. و اما وجود خداوند که حقیقت ذات اوست، در شدت و کمال غیرمتناهی است و وجودهای آفریده‌ها وجودهای ناقص و ضعیفی می‌باشند که مراتب ناقصی هستند که این مراتب از مرتبه باری تعالی دور است» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۰).

همان‌طور که از عبارت ملاصدرا پیداست، وی مراتب تشکیکی بین خالق و مخلوق را در نظر می‌گیرد و مرتبه واجب را همان مرتبه کمال و قوت در نهایت شدت می‌داند و مرتبه مخلوقات را مرتبه‌ای پایین‌تر. ناگفته پیداست که اگر مراتب تشکیکی وجود و اشتراک معنوی وجود توسط صدرا پذیرفته نشده بود، نمی‌توانست این‌گونه تفاسیر را از روایات ارائه کند.

از آنچه گفته شد می‌توان این نتیجه را گرفت که فیلسوف با توجه به نظریه‌ای که در ذهن داشته است، به تفسیر متون دینی پرداخته و سعی در فهم آن‌ها داشته است. بعد از بیان دلایل تبریزی بر اثبات اشتراک لفظی وجود، به دو تفسیر از بیانات او در





این باره می‌پردازیم. تفسیر اول از آن ملا عبدالرحیم دماوندی و تفسیر دیگر از میر محمد اسماعیل خاتون‌آبادی است که از شاگردان تبریزی بوده است.

۴. تفسیر ملا عبدالرحیم دماوندی

ملا عبدالرحیم بن محمد یونس دماوندی اصفهانی (متوفی بعد از ۱۱۶۲ق) از شاگردان درس ملا محمدصادق اردستانی است (آقابزرگ، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۳۵۹). از آثار او می‌توان به شرح حدیث حقیقت (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۹۶)، شرح کلام امیرالمؤمنین (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۷)، الفیوضات الحسینیة (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۴۱۰)، حدوث العالم (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۲۷۲) و رساله القضاء و القدر (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۳۱۰) را نام برد.

دماوندی از جمله فیلسوفانی است که به صورت مختصر به دیدگاه تبریزی درباره اشتراک لفظی وجود اشاره و تفسیری عرفانی از آن ارائه کرده است. منبع آگاهی ما از تفسیر ملا عبدالرحیم دماوندی، کتاب او با عنوان مفتاح اسرار حسینی در اسرار سیر و سلوک است.

وی معتقد است کسی که به اشتراک لفظی در اسما و صفات الهی قائل شود، معرفتش کامل نیست. دلیل این مطلب هم آن است که قائل به اشتراک لفظی وجود تنها به تنزیه قائل شده و از تشبیه غفلت کرده است؛ از این رو در معرفت به حق تعالی که باید تشبیه و تنزیه با هم باشد، دچار خلل و نقصان است.

در ادامه، وی نقل قول دوم، سوم و چهارم تبریزی را بیان می‌کند و سعی در توجیه آن‌ها دارد. وی می‌نویسد:

اشتراک لفظی حق است، نظر به مرتبه احدیت، چنانچه همه اولیا و حکما قائلند و ما در این مفتاح بیان نمودیم و این مرتبه را تعبیر به «هو» نموده‌اند. و اشتراک معنوی هم حق است، نظر به مرتبه واحدیت و ظهور احدیت در مظاهر، و همه به این قائلند (دماوندی، ۱۳۹۸، صص ۱۲۰-۱۲۲).

بررسی: آنچه دماوندی بیان کرده، با توجه به تقسیم مراتب هستی است. وی معتقد

است که ما یک مرتبه احدیت داریم که در آن مرتبه از اسما و صفات حق تعالی خبری نیست و به عبارتی ذات بحت است؛ از این رو می‌توانیم به اشتراک لفظی وجود قائل شویم، اما در مرتبه واحدیت که ظهور اسما و صفات رخ می‌دهد، می‌بایست به اشتراک معنوی وجود قائل شویم.

این سخنان دماوندی اولاً براساس پیش‌فرض‌های عرفانی وی می‌باشد و در آثار به‌جامانده از تبریزی نمی‌توان شاهی برای آن‌ها یافت. ثانیاً اگر در مرتبه احدیت، ظهور اسما و صفات رخ نداده باشد و تنها ذات بحت باشد (همان‌طور که عرفا به آن قائلند)، دیگر سخن گفتن از اشتراک لفظی معنایی ندارد؛ زیرا کثرتی باید باشد تا اشتراک نیز معنا پیدا کند و در این مرتبه کثرتی وجود ندارد.

بنابراین، نظر دماوندی با سخنان تبریزی هم‌خوانی ندارد و می‌توان آن را تفسیر ذوقی از آموزه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی دانست.

۵. تفسیر محمداسماعیل خاتون‌آبادی

برخی از شاگردان تبریزی منتقد آرا و افکار استاد خود بودند. یکی از نقدهایی که به تلقی تبریزی از اشتراک لفظی وجود وارد شده است را شاگردش ملا محمداسماعیل خاتون‌آبادی (متوفی ۱۱۱۶ق) وارد کرده است. منبع آگاهی ما از تفسیر خاتون‌آبادی رساله عقاید اصولین وی است که تا به حال تصحیح نشده است؛ از این رو به تنها نسخه خطی از آن که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود رجوع شده است. در این رساله، خاتون‌آبادی بعد از نقل رساله اثبات واجب به بیان رأی و نظر خود درباره آموزه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی می‌پردازد. البته تفسیر او با انتقادهایی نیز همراه است. تفسیر و نقد او مقدماتی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

مقدمه اول: وجود و هستی در دیدگاه حکما چیزی است که منشأ آثار خارجی است و موجود چیزی است که صاحب این منشأ و آثار باشد.

نکته‌ای که درباره این مقدمه می‌توان گفت این است که حکما (به‌ویژه از زمان ملاصدرا به بعد) معتقدند وجود خارجی، منشأ آثار خارجی است و نه وجود ذهنی.





وجود خارجی از دیدگاه این دسته از حکما، وجودی است که آثار مطلوبی که از آن وجود انتظار می‌رود در خارج ظهور و بروز یابد (میرداماد، ۱۳۸۰، صص ۶۷-۶۸؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۱۲). از این رو گویا خاتون‌آبادی همچون استادش، ملا رجبعلی تبریزی، اعتقادی به وجود ذهنی ندارد و وجود را منحصر در وجود خارجی می‌داند.

مقدمه دوم: حکما با نگاه به همین منشأ آثار بودن وجود دانسته‌اند که هیچ تفاوتی نمی‌توان بین منشأ آثار بودن خدا و مخلوقات یافت؛ از این رو هم به خداوند متعال و هم به دیگر مخلوقات، لفظ موجود را اطلاق می‌کردند. فی‌المثل به خداوند می‌گویند موجود و به زید نیز موجود گفته می‌شود؛ از آن حیث که خداوند و زید هر دو منشأ آثار خارجی هستند، تفاوتی میان آن‌ها نیست و از این رو می‌توان لفظ وجود را به آن‌ها اطلاق کرد. در این فرض، وجود را می‌توان «وجود مطلق» نامید.

بعد از بیان این مطلب، خاتون‌آبادی یک دلیل برای آن اقامه می‌کند. وی می‌نویسد: و چون [حکما] دیده‌اند که خدای عزوجل را ممکن نیست که ذاتی و ماهیتی و وجودی زاید بر ذات باشد و مرکب باشد از ماهیت و وجود؛ بلکه ذاتی است بسیط و بحت که به وهم و عقل و خیال در نمی‌آید؛ زیرا که ماهیت و رای وجود و لوازم خارجی وجود را از او انتزاع کرده باشند، ندارد تا آن ماهیت را منتزع از وجود در ذهن درآرند (خاتون‌آبادی، برگ ۴۸ الف - ۴۸ ب).

مقدمه سوم: حکما به نوعی دیگر از وجود نیز قائل‌اند که به آن «وجود خاص» می‌گویند. خاتون‌آبادی درباره این نوع از وجود می‌نویسد:

و همچنین دیده‌اند که سایر ممکنات را وجودی است و ماهیتی و رای وجود که متصف است آن ماهیت به وجود؛ لهذا آن ماهیت را هرگاه مُعَرَّای از وجود و لوازم خارجی او سازند در ذهن درمی‌آید و نیز دیده‌اند که این وجودات ممکنه معلول خاص خدای عزوجلند و ذات علت را تباین ذاتی است با معلول و محال است علت از جنس معلول باشد، پس گفته‌اند که وجود خاص نیز می‌باید که موجودیت خدای عزوجل و سایر ممکنات به اوست (خاتون‌آبادی، برگ ۴۸ الف).

بعد از بیان این مقدمات، این سؤال مطرح می‌شود که رابطه وجود خاص با وجود

مطلق چگونه است؟ خاتون‌آبادی در پاسخ به این پرسش جواب می‌دهد که وجود مطلق در واجب‌الوجود نمی‌تواند عین وجود خاص باشد؛ زیرا وجود مطلق بدیهی است، برخلاف وجود خاص که نظری است. دلیل دیگر این است که وجود مطلق نمی‌تواند جز واجب‌الوجود باشد؛ زیرا اگر جزء ذات باشد، آن‌گاه باید خارج و عارض بر ذات باشد. در صورتی که چیزی نمی‌تواند عارض ذات اقدس الهی شود و اگر چیزی عارض شود، لازم می‌آید که ذات الهی مرکب باشد.

شاید گفته شود که این وجود مطلق می‌تواند صفتی برای خداوند متعال باشد. خاتون‌آبادی در پاسخ به این سخن همچون استادش تبریزی معتقد است که خداوند صفتی ندارد. در نتیجه، این وجود مطلق صرفاً می‌تواند امری انتزاعی، اعتباری و غیرموجود در خارج باشد؛ از این رو وجود مطلق را می‌توان اعتباری دانست.

در سطور گذشته بیان شد که وجود مطلق میان واجب و ممکن مشترک است و مشخص شد که وجود مطلق امری انتزاعی و اعتباری است. با توجه به این مقدمه، می‌توان پرسید که تفاوت میان انتزاع این وجود در واجب و ممکن چیست؟ خاتون‌آبادی پاسخ می‌دهد که تفاوت وجود مطلق در واجب و ممکن در این است که در واجب، این وجود از ذات اقدس الهی منتزع می‌شود و در ممکن، از قیام مبدأ مجعول که همان وجود است انتزاع می‌گردد.

وی در ادامه این بحث به تعریف اعتباری و انتزاعی می‌پردازد و می‌نویسد: «و نیز انتزاعی و اعتباری امری است که خودش موجود در خارج نباشد و اینکه منشأ انتزاعش در خارج است، یعنی منتزع موجود در خارج نباشد و منتزع‌منه موجود باشد» (خاتون‌آبادی، برگ ۴۸ ب).

با توجه به توضیح‌های پیش‌گفته و تعریفی که از امر اعتباری و انتزاعی داده شد، خاتون‌آبادی بیان می‌کند که استادش رجبعلی تبریزی به اعتباریات و انتزاعیات به صورت مطلق اعتقادی نداشت. از این رو تبریزی وجود مطلق را هم نمی‌توانست پذیرد و وجود برای او در وجود خاص منحصر می‌شد. بنابراین وجود خاص خداوند متعال از آنجا که ذاتاً با وجود ممکنات تباین دارد، اشتراک وجود در اینجا





اشتراک لفظی خواهد بود. اما اگر تبریزی به انتزاعیات و اعتباریات و به تبع آن به وجود مطلق قائل می‌شد، وجود را مشترک معنوی می‌دانست.

خاتون‌آبادی در پایان بحث خود دربارهٔ اختلاف استادش با دیگر حکما می‌نویسد:

و از این بیان و بحث معلوم شد که حقیقت نزاع و متنازع‌فیه حقیقتاً میان استاد محقق و سایر متأخرین، اعتباری و انتزاعی است که آیا امر اعتباری و انتزاعی موجود می‌باشد یا نه؟ زیرا هرکس قائل است به امر اعتباری، قائل است به وجود مطلق و او را مشترک معنوی می‌دانند میان واجب و ممکن، مثل متأخرین از شیخ رئیس و خواجه و غیره. و هرکس قائل به امر اعتباری نیست، قائل به وجود مطلق نیست و وجود را منحصر در خاص می‌داند و اشتراک وجود را میان واجب و ممکن اشتراک لفظی خواهد دانست، مثل استاد محقق و مطلقاً نزاع میان ایشان نخواهد بود در اشتراک لفظی و معنوی؛ زیرا که بنابر عدم اعتباری و انحصار وجود در خاص، هیچ‌کس از علما قائل نشده‌اند که وجود خاص میان واجب و ممکن مشترک است به اشتراک معنوی تا استاد محقق بر ایشان رد کند (خاتون‌آبادی، برگ ۴۸ ب).

بررسی: از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که خاتون‌آبادی در توضیح سخن استادش به دو تلقی از وجود اشاره می‌کند: ۱. وجود مطلق که امری اعتباری و انتزاعی است و این مشترک میان واجب و ممکن است و می‌توان گفت که اشتراک معنوی وجود در اینجا رخ می‌دهد؛ ۲. وجود خاص که امری حقیقی و خارجی است و از این رو اشتراک بردار نیست و این نحو از وجود میان واجب و ممکن مشترک نیست و می‌توان گفت اشتراک وجود در این قسم اشتراک لفظی است. به تفسیر خاتون‌آبادی، اشتراک لفظی نزد تبریزی نافی هرگونه امر انتزاعی است؛ از این رو وجود مطلق را نخواهد پذیرفت و موجود را منحصر در وجود خاص خواهد دانست. در نتیجه تبریزی نمی‌تواند به مشترک معنوی بودن وجود اعتقاد داشته باشد.

تفسیر خاتون‌آبادی از آموزهٔ اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی، بسیار درخور تأمل است. تفسیر او از استادش تا حد قابل توجهی همان است که ما در آثار تبریزی می‌بینیم.

از این رو می‌توان گفت که وی این آموزه را به‌خوبی دریافته و با توجه به مبانی دیگر استاد توانسته است تفسیر درخور توجه ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تبریزی در اثبات ادعای خود برای اشتراک لفظی وجود سه راه را دنبال می‌کند: راه اول بیان مؤیداتی است که در آثار دیگر فیلسوفان وجود دارد؛ راه دوم بیان ادله عقلی است؛ راه سوم بیان ادله نقلی است. هر دو دلیل عقلی‌ای که وی اقامه کرده است مصادره به مطلوب است و دلایل نقلی وی نیز به سبب نظریه تفسیری‌ای که داشته، محل مناقشه جدی است. از دو تفسیری که از آموزه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی بیان شد تفسیر ملا عبدالرحیم دماوندی را نمی‌توان پذیرفت. وی برای تفسیر به پیش فرض‌هایی تمسک کرده است که در آثار تبریزی نمی‌توان شاهی برای آن‌ها پیدا کرد. در مقابل، تفسیر میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی که از شاگردان تبریزی است، هم با بیانات او هماهنگ است و هم با توجه به دیگر مبانی تبریزی بیان شده است. بنابراین تفسیر خاتون‌آبادی از آموزه اشتراک لفظی وجود نزد تبریزی را می‌توان تفسیری درخور توجه دانست که می‌تواند تا حد بسیاری اشکالات وارد بر نظریه تبریزی را رفع می‌کند.

۱۹۳



نظر
صدا

تحلیل دیدگاه ملا رجعی تبریزی درباره اشتراک لفظی وجود و تفسیر از آن

فهرست منابع

* نهج البلاغه

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشیعة (ج ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۶، چاپ سوم). بیروت: دارالأضواء.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۳۰ق). طبقات أعلام الشیعة (ج ۹). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. تبریزی، ملا رجبعلی. (۱۳۵۷). رساله اثبات واجب در منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و مرفندرسکی تا عصر حاضر (مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، ج ۱). مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۴. تبریزی، ملا رجبعلی. (۱۳۸۶). الأصل الأصيل (مصحح: عزیز جوان پور هروی و حسن اکبری بیرق). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۱۷ق). رحيق مختوم شرح حکمت متعالیه (تنظیم و تدوین: حمید پارسانیا، ج ۱). قم: مرکز نشر اسراء.
۶. خاتون آبادی، محمد اسماعیل. عقاید اصولین. نسخه خطی دانشگاه تهران، ۶۰۶/۲.
۷. دماوندی، عبدالرحیم. (۱۳۹۸). مفتاح اسرار حسینی در اسرار سیر و سلوک (تصحیح و تحقیق و تقدیم: علی صدرائی خوبی). قم: انتشارات آیت اشراق.
۸. سبزواری، ملا هادی. (۱۳۶۹). شرح المنظومه (تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن حسن زاده آملی، تقدیم و تحقیق: مسعود طالبی، ج ۲). تهران: انتشارات ناب.
۹. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۸۲). گلشن راز (مصحح: محمد حماصیان). کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۴). التوحید (در بیان یگانگی خداوند) (مترجم: محمد علی سلطانی، چاپ دوم). تهران: ارمغان طوبا.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۹۸ق). التوحید (تصحیح و تعلیق: هاشم حسینی طهرانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



نظر
صدر

سال بیست و هشتم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۷)، پاییز ۱۴۰۱

۱۲. عسگری، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی‌ای در انتساب رساله‌ی الأصل الاصل به ملا رجبعلی تبریزی. آینه پژوهش، دوره ۱۹۲، صص ۲۸۱-۲۸۶.
۱۳. فارابی، ابونصر. (۱۴۰۵ق). فصول منتزعه (تحقیق و تصحیح و تعلیق: فوزی نجار، چاپ دوم). تهران: المكتبة الزهرا.
۱۴. فلوطین، (۱۹۵۵م). أثولوجیا در افلوطین عند العرب (محقق: عبدالرحمن بدوی). مصر: مكتبة النهضة المصرية.
۱۵. قاضی سعید قمی. (۱۴۱۵ق). شرح توحید الصدوق (مصصح و تعلیق: نجفقلی حبیبی، ج ۱). تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). اصول من الكافي (تقدیم و تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۷. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). شرح اصول الكافي (مصصح: محمد خواجوی، محقق: علی عابدی شاهرودی، ج ۴). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحكمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث.
۱۹. میرداماد، میر محمدباقر. (۱۳۸۰). جذوات و مواقیت (تصحیح و تعلیق: علی اوجبی). تهران: انتشارات میراث مکتوب.



References

* Nahj al-Balagha

1. Aghabozorb Tehrani, M. M. (1403 AH). *Al-Dhari'a ila Al-Tasanif al-Shi'a*. (Vol. 13, 14, 16, 26, 3rd ed.). Beirut: Dar al-Azwa'. [In Arabic]
2. Aghabozorb Tehrani, M. M. (1430 AH). *Tabaqat al-Alam al-Shi'a*. (Vol. 9). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
3. Asgari, M. (1400 AP). A study on the attribution of the treatise Asl al-Asil to Mulla Rajab Ali Tabrizi. *Journal of Mirror of Research*, 192, pp. 281-286. [In Persian]
4. Damavandi, A. (2018). *Miftah Asrar Hosseini in Israr Seir wa Soluk*. (Sadraei Khoei, Ed.). Qom: Ayatollah Eshraq Publications.
5. Farabi, A. (1405 AH). *Fusul Montaza'eh*. (Najjar, F, Ed., 2nd ed.). Tehran: Al-Maktabeh al-Zahra. [In Arabic]
6. Javadi Amoli, A. (1417 AH). *Raheeq Makhtoum's description of transcendent wisdom*. (Parsania, H, Ed., Vol. 1). Qom: Isra Publishing Center. [In Arabic]
7. Khatunabadi, M. E. *Aqa'id Usulain*. University of Tehran manuscript, 2/606.
8. Koleyni, M. (1362 AP). *Usul Min al-Kafi*. (Ghaffari, A. A., Ed. vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Islamiya Publications. [In Persian]
9. Mirdamad, M. (1380 AP). *Juzawat va Mawaqit*. (Ojabi, Ed.). Tehran: Written Heritage Publications. [In Persian]
10. Mulla Sadra, M. (1366 AP). *Description of Usul al-Kafi*. (Khajawi, M. Ed., Abedi Shahroudi, A, Vol. 4). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]
11. Mulla Sadra, M. (1981). *Al-Hikma al-Mutta'aliyyah fi Al-Asfar Al-Aqliyyah Al-Araba'ah*. (Vol. 1, 3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath.
12. Plotin, (1955). *Athology in Plotin among the Arabs*. (Badawi, A, Ed.). Egypt: Maktabah Al-Nahda al-Misriyah.
13. Qomi, Q, S. (1415 AH). *Description of Tawheed al-Sadooq*. (Habibi, N. Q. Ed., vol. 1). Tehran: Printing and publishing Institute of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]



14. Sabzevari, M. H. (1369 AP). *Sharh al-Manzomah*. (Hassanzadeh Amoli, H, Ed., Masoud Talebi, vol. 2). Tehran: Nab Publications. [In Persian]
15. Sadouq, M. (1384 AP). *Al-Tawheed*. (in expressing God's oneness). (Soltani, M. A. Trans., 2nd ed.). Tehran: Armaghan Tuba. [In Persian]
16. Sadouq, M. (1398 AH). *Al-Tawheed*. (Hosseini Tehrani, H. Ed.). Qom: Qom Islamic Seminary Teachers' Association. [In Arabic]
17. Shabestri, Sh. M. (1382 AP). *Gulshan Raz*. (Hamasian, M. Ed.). Kerman: Kerman Cultural Services Publications. [In Persian]
18. Tabrizi, M. R. (1357 AP). *The treatise on proof of obligation in selected works of divine sages of Iran from the era of Mirdamad and Marfenderski to the present era*. (Ashtiani, S. J. Ed., Vol. 1). Mashhad: Mashhad University Press. [In Persian]
19. Tabrizi, M. R. (1386 AP). *Al-Asl Al-Aseel*. (Javanpour Heravi, A., & Akbari Beiragh, H, Ed.). Tehran: Association of Cultural Artifacts and Honors. [In Persian]

۱۹۷



نظر
صدر

تحليل ديدگاه ملا رجبعلي تبريزي درباره اشتراك لفظي وجود و تو تفسير از آن